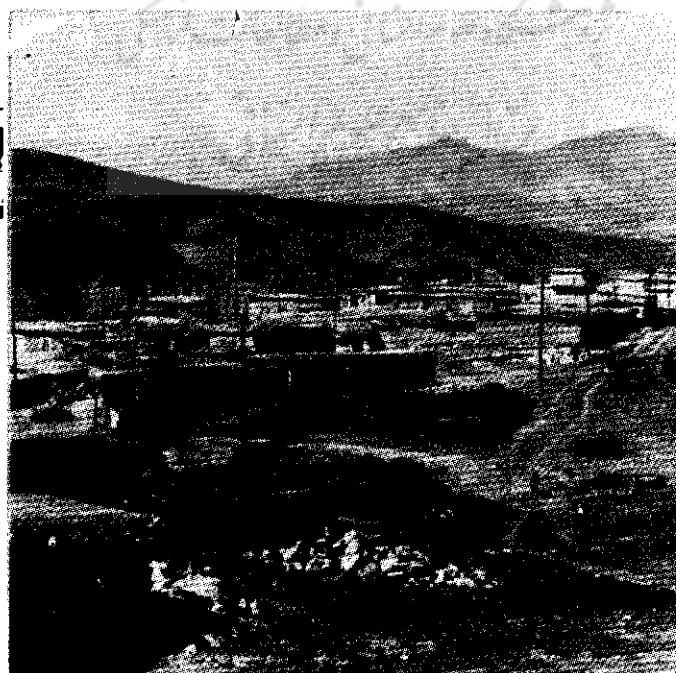
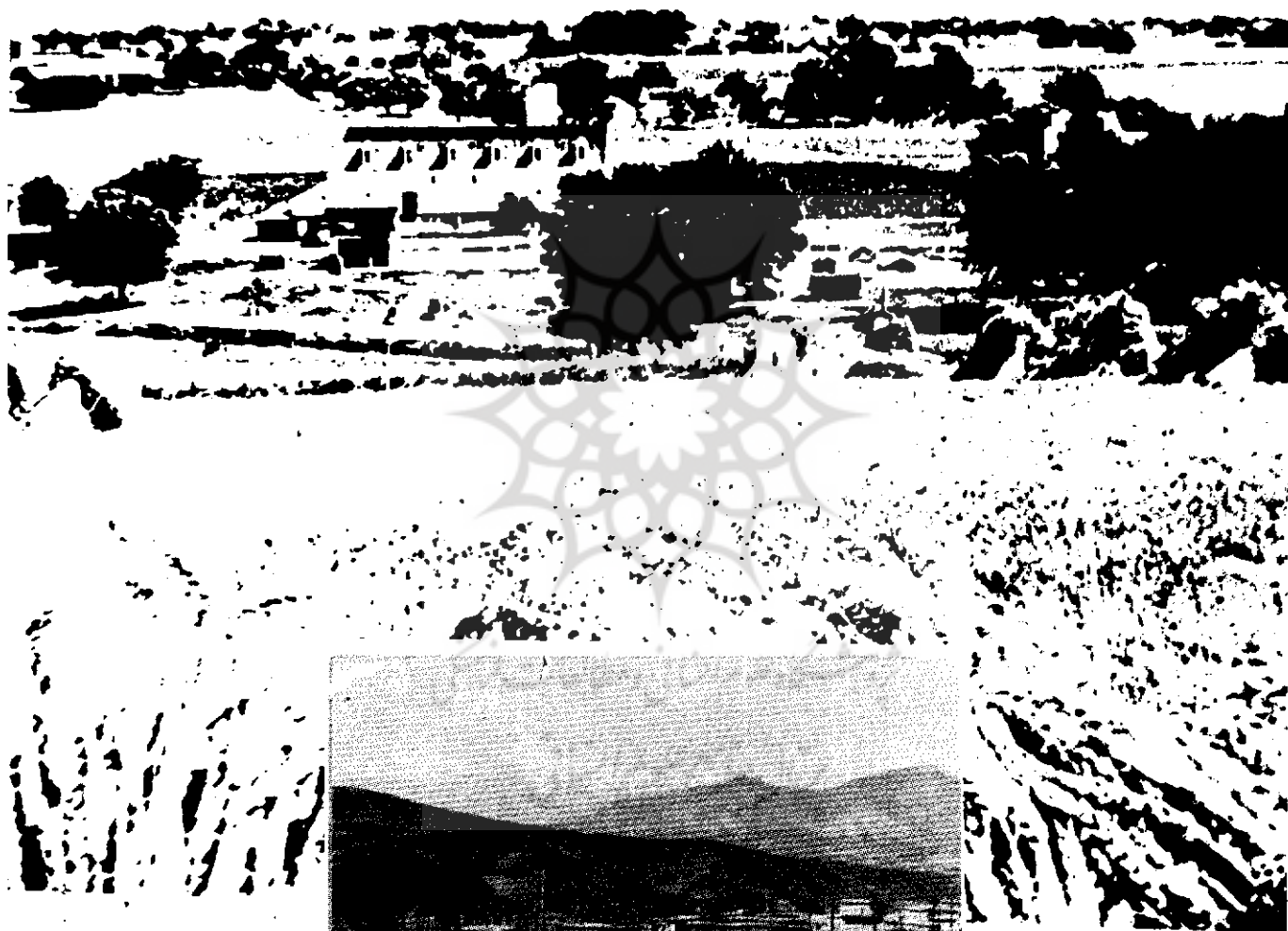


دو میلیون روستا





مقدمه:

در دهه‌های اخیر کشورهای در حال توسعه با یکی از عمیق‌ترین فاجعه‌ها که گسترش بی‌رویه شهرها و گسترش فقر عمومی در سطح روستاها می‌باشد روبرو شده‌اند و عدم تعادل بین زندگی شهری و روستایی دولت‌ها را به لحاظ اقتصادی با تنگناهایی روبرو نموده و چاره‌اندیشی در این زمینه در اکثر مواقع به نتیجه نرسیده و حتی کشورهای توسعه یافته نیز اکثراً نتوانسته‌اند از سیل مهاجرهای انبوه و توده‌های به شهرها جلوگیری نمایند. آنچه که امروز جرقه آن در جهان زده شده موضوع توسعه مناطق روستایی از یک دیدگاه همه جانبه می‌باشد. توسعه مناطق روستایی وقتی خصوصاً با توسعه صنعتی و مناطق شهری تقابل می‌یابد، یک موضوع بسیار پیچیده است، چرا که ارزش افزوده حاصل از فعالیت‌های صنعتی و خدماتی شهری قابل مقایسه با کار کشاورزی و روستایی نمی‌باشد.

متأسفانه از دیدگاه اکثر اقتصاددانان و جامعه‌شناسان امر توسعه یک امر عمرانی و مادی صرف تلقی می‌گردد و تحول اقتصادی- اجتماعی بمثابة رشد فیزیکی تأسیسات عمومی- رفاهی و حتی تولیدی می‌باشد و آنچه در این گسترده منظور نمی‌گردد انسان است و حاکمیت آن بر ابزار و طبیعت و...

همچنین گسترش تکنیک و تکنولوژی نامتناسب در کشورهای در حال توسعه چون سیل بنیان‌کنی پایه‌های اقتصاد خودکفا و خوداکنفا را به ناپودی می‌کشاند و چون انتقال تکنیک و تکنولوژی تنها از جنبه فیزیکی و مادی بوده و به همراه آن تحول علمی و معنوی صورت نمی‌گیرد استعمار جهانی از گسترش و انتقالی اینچنین به هیچ وجه نگرانی به خود راه نمی‌دهد.

مقاله «دو میلیون روستا» به این دلیل برای درج در «مجله جهاد» انتخاب شده است که به مسئله آموزش و رشد فرهنگی روستائیان بعنوان یکی از پایه‌های امر توسعه اشاره می‌کند.

البته نویسنده مقاله بدون توجه به اهداف و ماهیت استعماری کمک‌های کشورهای بزرگ به کشورهای جهان سوم سعی دارد که این کمک‌ها را در جهتی به زعم خود صحیح سوق دهد، در حالیکه از نقطه نظر ما آنچه به شکل کمک از سوی اینگونه کشورها ارائه می‌گردد با شناخت و آگاهی در جهت ویرانی و وابستگی بوده و هرگز جنبه خیرخواهانه نداشته و نخواهد داشت. آنچه مهم است اصل آموزش و تحول علمی فرهنگی است که در این مقاله به آن اشاره شده و می‌تواند برای دست‌اندرکاران امور روستایی در کشورمان مفید باشد.

خوشبختانه جهادسازندگی نیز به این مسئله توجه دارد و تشکیل واحد آموزش‌های روستایی در جهاد مبین این مطلب است که جهاد در برنامه‌های توسعه همه جانبه روستاها اصالت را به انسان می‌دهد.

به هر حال همانگونه که در شماره‌های قبلی مجله نیز اشاره نموده‌ایم درج مقالات و تحلیلهای از اشخاص و منابع خارجی بمنظور آشنائی خوانندگان مجله با تجربیات، دیدگاهها و نقطه نظرات دیگران نسبت به امر توسعه بوده و به معنی پذیرفتن و تأیید تمامی آن نمی‌باشد.

مقاله «دو میلیون روستا» از بخش سوم کتاب «کوچک زیباست» نوشته ای. اف. شوماخر، ترجمه علی رامین انتخاب شده است.

*** هیچ راه حلی برای مصائب ناشی از بیکاری توده‌وار و مهاجرت توده‌وار به شهرها وجود ندارد جز آنکه سطح کلی زندگی روستائی بالا رود، و این امر نیازمند توسعه فرهنگ کشاورزی- صنعتی است، بطوری که هر ناحیه، هر اجتماع بتواند تنوع رنگارنگی از حرفه‌ها را در برابر اعضای خود عرضه کند.**



*** وظیفه بسیار مهم ما در این دهه آن است که فعالیت‌های عمرانی را مناسبتر و بالنتیجه موثرتر سازیم تا بتواند قلباً فقر جهانی را لمس کند و گستره‌اش دو میلیون روستا را در برگیرد.**



*** ضرب المثلی می‌گوید اگر به یک فردی یک ماهی بدهی او را برای زمانی بسیار کوتاه کمک کرده‌ای، در حالی که اگر فن ماهیگیری را به او بیاموزی برای همه عمر یاریش کرده‌ای.**



نتایج دومین دهه عمرانی بهتر از نتایج دهه اول نخواهد بود مگر آنکه به نحوی آگاهانه و مصمم، توجه از کالاها بر گرفته شود و به مردم معطوف گردد. در حقیقت، بدون چنین انتقال توجه از کالا به مردم، نتایج کمک‌ها به نحو فزاینده‌ای ویرانگر خواهد بود.

هنگامی که در مورد بهبود عمران و توسعه سخن می‌گوییم چه در نظر داریم- کالاها یا آدمها؟ اگر آدمها را در نظر داریم- آنها کدام گروه از آدمها هستند؟ آنها چه کسانی هستند؟ آنها کجا هستند؟ چرا به کمک نیازمندند؟ اگر نمی‌توانند بدون کمک زندگی کنند، دقیقاً به چه نوع کمک نیاز دارند؟ چگونه باید با آنها ارتباط برقرار کنیم؟ توجه به مردم چنین پرسش‌های بشمارای را مطرح می‌سازد. لیکن کالاها نمی‌تواند موجب طرح این همه سؤال باشند. به ویژه هنگامی که اقتصاد سنجان و آمارگران به آنها می‌پردازند، کالاها دیگر حتی هویت خاص خود را از دست خواهند داد، و به صورت تولید ناخالص ملی (CNP)، واردات، صادرات، ذخیره‌ها، سرمایه‌گذاری، زیربنا و غیره در می‌آیند.

می‌توان براساس این تجربیات مداخلات چشمگیری بنا ساخت، که به ندرت در آنها آدمیان واقعی مورد اعتنا قرار گیرند. البته «جمعیتها» احتمالاً رقمی در آنها خواهند داشت، لیکن اهمیت آنها چیزی بیشتر از یک کمیت محض نیست که به عنوان مقسوم‌علیه، بعداز مشخص شدن مقسوم، یعنی کمیت کالاها می‌وجود، مورد استفاده قرار می‌گیرند. آنگاه مدل نشان می‌دهد که «توسعه» یارشد مقسوم، در صورتی که مقسوم علیه نیز رشد کند، باز داشته و یا عقیم می‌شود.

بسیار ساده‌تر است که به جای آدمها به کالاها پردازیم- چرا که کالاها فاقد فکر و روح هستند و هیچگونه مسئله‌ای را در زمینه ارتباطات به وجود نمی‌آورند. هنگامی که تأکید بر آدمها باشد، مسائل ارتباطی موضوعات دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. کمک‌کنندگان چه کسانی هستند و کمک شوندگان چه کسانی؟ کمک‌کنندگان، به طور کلی، افراد ثروتمند، باسوادان (به معنی خاص کلمه)، و شهرنشینان هستند. از طرف دیگر بالاترین نیازمندان کمک عبارتند از فقیران، بی‌سوادان، و روستائیان. براین اساس سه شکاف عظیم گروه اول را از گروه دوم جدا می‌سازد: شکاف میان ثروتمندان و فقیران، شکاف میان تحصیل‌کردگان و بیسوادان، و شکاف میان شهریان و روستائیان که شکاف میان صنعت و کشاورزی را نیز شامل است.

نخستین مسئله کمک عمرانی این است که چگونه برای سه شکاف پل بزنیم. برای این کار، تلاش فکری، پژوهشی و نوع دوستی عظیمی لازم است. روشهای تولید، الگوهای مصرف، نظامهای عقاید و ارزشها که بالنسبه مناسب حال شهرنشینان مرفه و تحصیل کرده است، نمیتواند برای روستاییان فقیر و نیمه باسواد مناسب باشد. روستاییان فقیر نمیتوانند به ناگهان طرز تلقی و عادات مردم شهرنشین پیشرفته را دارا گردند. چنانچه مردم نتوانند خود را با روشها تطبیق دهند، روشها باید بر مردم منطبق شوند. جان کلام همین است.

وانگهی خصوصیات بسیار دیگری در مورد اقتصاد انسان ثروتمند وجود دارد که در نفس خود بسیار قابل بحثند، و در هر صورت، چنان برای جوامع فقیر نامناسبند که اگر موفق شوند مردم را بر آن خصوصیات انطباق دهند، سیه روزی به بار خواهد آورد. چنانچه ماهیت تغییر به گونه‌ای باشد که چیزی را برای پدران باقی نگذارد که به پسرانشان بیاموزند، یا برای پسران چیزی باقی نگذارد که از پدران بپذیرند، زندگی خانوادگی فرو خواهد ریخت. زندگی، کار، و سعادت همه اجتماعات برپارهای «ساختهای روانی» مبتنی است که بینهایت گرانها و بسیار آسیب پذیرند.

همبستگی اجتماعی، تعاون، احترام متقابل، و بالاتر از همه حرمت خویش داشتن، شجاعت در برابر مخالفت، و توانایی تحمل دشواریها- اینهمه و بسیاری از صفات دیگر وقتی که آن «ساختهای روانی» به سختی آسیب پذیردید، از هم گسسته و ناپدید می‌شوند. آدمی چنانچه در درون احساس بهبودی کند درهم فرو خواهد شکست. هیچ میزان از رشد اقتصادی نمی‌تواند جبران چنین خساراتی باشد و شاید این گفته اصلاً مورد نداشته باشد چرا که رشد اقتصادی عموماً بر اثر نبود آن هنجارها از حرکت باز خواهد ایستاد.

هیچیک از این مسائل دهشتناک به طور برجسته در نظریات راحتی بخش اغلب اقتصاد دانان توسعه ما انعکاس ندارد. عدم توفیق نخستین دهه توسعه صرفاً به بی‌تناسبی کمکها، یا از آن بدتر، به پاهای نارساییهای درونی اجتماعات و مردمان کشورهای درحال توسعه، مربوط می‌شود. مطالعه درباره نوشته‌های جاری ما را به این فکر می‌رساند که مسئله مهم این بوده است که کمکها به صورت چند جانبه داده شود یا دو جانبه و آنچه حقیقتاً اهمیت داشته بهبود شرایط بازرگانی کالاها اصلی، بر طرف ساختن موانع تجاری، ضمانتهایی برای سرمایه‌گذاران خصوصی، یا شروع مؤثر برنامه کنترل موالید بوده است. باری، به هیچوجه نمی‌خواهم بگویم که این

موارد نامربوطند، لیکن به نظر نمی‌رسد که به قلب موضوع راه داشته باشند، در هر صورت از این بحثهای بيشمار که بر موارد فوق مرکز دارد

*** قلب موضوع، این واقعیت خشن است که فقر جهانی اصولاً مسئله دو میلیون روستا، و براساس آن مسئله دو هزار میلیون روستانشین است. راه حل در آن نیست که آنها را به شهرهای کشورهای فقیر مهاجرت دهیم. جز در صورتی که زندگی در مناطق روستائی تحمل پذیر گردد، مسئله فقر جهانی لاینحل خواهد ماند و لامحاله و خامت بیشتر خواهد یافت.**

*** مسئله بسیار جدیتر وابستگی است که یک کشور فقیر هنگامی پیدا می‌کند که مجذوب الگوهای تولید و مصرف کشورهای ثروتمند می‌شود و در پی تقلید از آنها بر می‌آید.**

*** شاید تنها چیزی که از تلاش عمرانی ده یا بیست سال گذشته آموخته باشیم این است که مسئله توسعه، فکر آدمی را به مبارزه‌ای شگرف می‌طلبد. کمک دهندگان- ثروتمند، تحصیل کرده شهرنشین- می‌دانند چگونه امور را در راه درستش انجام دهند، اما آیا می‌دانند که چگونه خودیاری را در میان دو میلیون روستا، در میان دو هزار میلیون روستائی- فقیر، بی‌سواد، روستانشین- ترویج دهند؟**

چندان عمل سازنده با ارزی حاصل نمی‌گردد. قلب موضوع، چنانکه من می‌بینم، این واقعیت خشن است که فقر جهانی اصولاً مسئله دومیلیون روستا، و براساس آن مسئله دوهزار میلیون روستانشین است. راه‌حل در آن نیست که آنها را به شهرهای کشورهای فقیر مهاجرت دهیم. جز در صورتی که زندگی

در مناطق روستایی تحمل‌پذیر گردد، مسئله فقر جهانی لاینحل خواهد ماند و لامحاله و خامت بیشتر خواهد یافت.

همه بینشهای مهم بی‌اثر خواهد بود اگر همچنان مسئله توسعه را عمدتاً به لحاظهای کمی و در قالب آن تجربیات وسیع- مانند تولید ناخالص ملی، سرمایه‌گذاری، ذخیره‌ها و غیره- به تفکر آوریم که فایده‌شان در برخورد با مسائل کشورهای توسعه یافته است و در حقیقت به مسائل توسعه به گونه‌ای که مطرح است هیچ‌گونه ربطی ندارد. (آنها حتی کوچکترین نقشی هم در توسعه واقعی کشورهای ثروتمند ایفا نمی‌کنند!) کمک تنها در صورتی می‌تواند موفقیت‌آمیز به شمار آید که به بسیج قدرت کاری نوده‌ها در کشور دریافت‌کننده کمک، یاری دهد و بدون «صرفه‌جویی» در استفاده از نیروی کار، بهره‌زایی را فرونی بخشد. این معیار مشترک موفقیت، یعنی رشد تولید ناخالص ملی، یکسره همراه کننده است، و در حقیقت، باید لزوماً به پدیده‌هایی بینجامد که فقط می‌تواند به عنوان استعمار نو توصیف شود.

من در به کار بردن این اصطلاح مردد هستم، زیرا طنین زشتی دارد و گویی به تلویح از غرض آگاهانه کمک‌دهندگان حکایت دارد آیا چنین غرضی وجود دارد؟ به عقیده من، به طور کلی غرضی وجود ندارد. لیکن این گفته مسئله را به جای کوچکتر کردن، بزرگتر می‌کند. استعمارنوی بدون غرض در مقایسه با استعمار نوی با قصد و غرض، بی‌سر و صدا و بینهایت دشوارتر برای مبارزه‌است آن از صرف جریان امور ناشی می‌شود که مورد تایید بهترین اغراض است. روشهای تولید، استانداردهای مصرف، معیارهای موفقیت یا شکست، نظام ارزشها، و الگوهای رفتاری در کشورهای فقیری استقرار می‌یابند که چون فقط برای شرایط فراوانی و ثروت که قبلاً به دست آمده اقتضا دارد (که به نوبه خود مورد تردید است)، کشورهای فقیر را به نحوی گریزناپذیر در وضع وابستگی کامل به کشورهای ثروتمند متوقف می‌سازد. آشکارترین نمونه و عارضه این واقعیت بدهکاری روزافزون است. این موضوع به طور وسیع مورد قبول واقع شده و مردم خوش‌نیت این نتیجه‌گیری ساده را به عمل می‌آورند که بخششها بهتر از وامهاست، و وامهای ارزان بهتر از وامهای گران. کاملاً درست است. لیکن بدهکاری روزافزون، حادترین مسئله نیست. به هر تقدیر، چنانچه یک بدهکار نتواند دین خود را ادا کند، از بازپرداخت وام خودداری خواهد کرد- ریسکی که وام‌دهنده همیشه باید درم نظر داشته باشد.

مسئله بسیار جدیتر وابستگی است که یک کشور فقیر هنگامی پیدا می‌کند که مجذوب الگوهای تولید و مصرف کشورهای ثروتمند می‌شود و در پی تقلید از آنها



فارغ باشند. در این مورد نمونه‌ها سر به بینهایت می‌زنند. کشورهای فقیر به سوی اخذ آن روشهای تولید و معیارهای مصرف رانده می‌شوند که هرگونه امکان اتکا به نفس و خودیاری را نابود می‌سازد. نتایج این وضع، استعمار نوی بیفرض و یأس برای فقیران جهان است.

بنابراین چگونه می‌توان به این دو میلیون روستا کمک کرد؟ نخست، جنبه کمی را در نظر می‌گیریم. چنانچه جمع کمکهای غرب را به حساب آوریم (بعد از حذف پاره‌ای اقلام که هیچ ربطی به توسعه ندارد) و آن را به شماره افرادی که در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند

تقسیم نماییم، به یک رقم سرانه سالی کمتر از ۲ لیره می‌رسیم. البته اگر این رقم را به عنوان یک تکمله در آمد در نظر بگیریم، بسیار ناچیز و مسخره خواهد بود. بنابراین بسیاری از افراد خواستارند که کشورهای ثروتمند کمکهای مالی بسیار بزرگتری اعطا کنند و کسی که از چنین تقاضایی جانبداری نکند به فساد اخلاقی متهم خواهد شد. اما ببینیم آن چیست که می‌توان منطقاً حصولش را انتظار داشت؟ یک رقم سرانه ۳ لیره در سال، یا ۴ لیره در سال؟ پرداخت «کمک عمومی» به صورت یک اعانه و لوسالی ۴ لیره برای هر نفر

از درصد بزرگی از الیاف مصنوعی را ایجاد می‌کند، این یک مورد استثنایی (در استفاده کشورهای در حال توسعه از تکنولوژی کشورهای پیشرفته) نیست. هر کس که زحمت بررسی منظمی را درباره طرحهای «عمرانی» واقعی - به جای مطالعه صرف برنامه‌های عمرانی و مدلهای اقتصادی - بر خود هموار کند، با تعداد بیشماری از اینگونه موارد روبرو خواهد شد: از این قبیلند کارخانه‌های صابون‌سازی که از طریق فراگردهایی این چنین حساس به تولید صابون مشغولند که فقط مواد بسیار پالایش یافته را می‌توانند مصرف کنند، موادی که باید به قیمت‌های بسیار گران از کشورهای خارج وارد شود، در حالی که مواد اولیه محلی به قیمت‌های نازل صادر می‌شود؛ کارخانه‌های تولید ماشینی مواد غذایی، مراکز بسته‌بندی، ماشینی کردن کارهای مختلف، همه بر اساس الگوی انسان ثروتمند واقعیت یافته‌اند. در بسیاری موارد، میوه‌های محلی ضایع می‌شود، زیرا مصرف کننده خواستار معیارهای مرغوبیت است که صرفاً به نمای ظاهری میوه بستگی دارد و آن فقط در میوه‌های وارده از استرالیا و کالیفرنیا وجود دارد. کار برد حد وسیعی از علم و یک تکنولوژی عالی سبب می‌شود که همه سیبهای پرورش یافته در استرالیا و کالیفرنیا اندازه یکسانی داشته، از جزئی‌ترین نقص ظاهری

برمی‌آید. یک کارخانه نساجی که اخیراً از آن در آفریقا بازدید کرده‌ام، نمونه گویایی را در این زمینه به دست می‌دهد.

مدیر کارخانه با غرور نمایانی به من گفت که کارخانه وی در بالاترین سطح تکنولوژیکی قرار دارد که هم‌کنون در جهان یافت می‌شود (پرسیدم) به چه علت این کارخانه در این سطح از خود کاری ایجاد شده است؟ پاسخ داد: «به خاطر آنکه نیروی کار آفریقایی به کار صنعتی مالوف نیست، بنابراین اشتباهاتی را مرتکب می‌شود، در حالی که ماشین‌آلات خود کار از اشتباه فارغ است.» همچنین توضیح داد: معیارهای مرغوبیت که امروز مود تقاضاست به گونه‌ای است که فرآورده من باید برای یافتن بازار، کامل و بی‌نقص باشد.» وی آنگاه خط‌مشی خود را به اجمال چنین بازگو کرد: «محققاً وظیفه من حذف عامل انسانی از تولید است.» مسئله در اینجا تمام نمی‌شود. به علت نامناسب بودن معیارهای مرغوبیت، همه تجهیزات وی می‌بایست از پیشرفته‌ترین کشورها وارد شود، پیچیدگی تجهیزات ایجاد می‌کند که مدیریت عالی سازمان و کارکنان امور نگهداری تجهیزات همه از کشورهای دیگر وارد شوند. حتی مواد اولیه باید از خارج وارد شود چرا که الیاف پنبه کشت شده داخلی برای دستگاههای ریسندهی پیشرفته اندازه کافی راندارد و معیارهای تعیین شده، استفاده

تقریباً به همان مضحکی رقم قبلی خواهد بود. برای توضیح بیشتر این مسئله می‌توانیم مورد چند کشور در حال توسعه را بررسی کنیم که درآمد تکمیلی آنها حقیقتاً رقم بزرگی را تشکیل می‌دهد یعنی کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه، لیبی و ونزوئلا درآمد مالیاتی و حق الامتیاز آنها از شرکتهای نفت در سال ۱۹۶۸ به ۲۳۴۹ میلیون لیره یا حدوداً ۵۰ لیره درآمد سرانه بالغ گردید. آیا ورود این وجوه به خزانه کشورهای مزبور، موجب خواهد شد که جوامعی سالم و باثبات بامردمی رضایتمند پدید آید، فقر روستایی به تدریج محو گردد، یک کشاورزی شکوفنده به وجود آید، و کار صنعتی سازی کشور با پوششی وسیع صورت پذیرد؟ به رغم توفیقهایی بسیار محدود پاسخ محققاً منفی است پول به تنهایی حلال مشکلات نیست (زیرا) جنبه کمی فرع جنبه کیفی است. چنانچه خط مشی اشتباه باشد، پول نمی‌تواند آن را اصلاح کند، و چنانچه خط مشی درست باشد، پول نمی‌تواند یک مسئله دشوار را مطرح سازد.

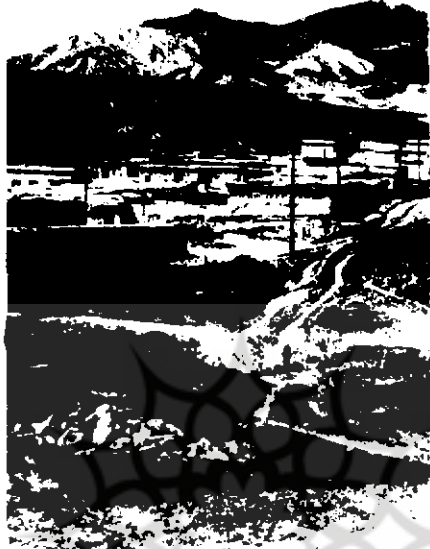
پس اجازه دهید به جنبه کیفی بازگردیم. شاید تنها چیزی که از تلاش عمرانی دهه پایست سال گذشته آموخته باشیم این است که مسئله توسعه، فکر آدمی را به مبارزه‌ای شگرف می‌طلبد. کمک دهندگان - ثروتمند، تحصیل کرده، شهرنشین - می‌دانند چگونه امور را در راه درستش انجام دهند: اما آیا می‌دانند که چگونه خودیاری را در میان دو میلیون روستا، در میان دو هزار میلیون روستایی - فقیر، بی‌سواد، روستانشین - ترویج دهند؟

درست است که می‌دانند چگونه چند کار بزرگ را در چند شهر بزرگ انجام دهند؛ اما آیا می‌دانند چگونه هزاران کار کوچک را در مناطق روستایی انجام دهند؟ درست است که می‌دانند چگونه کارها را با سرمایه‌های عظیم انجام دهند؛ اما آیا می‌دانند که چگونه آن کارها را با نیروهای عظیم کار در واقع نیروی کار تعلیم نیافته - انجام دهند؟

به طور کلی، آنها نمی‌دانند؛ لیکن بسیاری افراد مجرب هستند که در حوزه محدود تجربه‌شان، خوب می‌دانند. به سخن دیگر، دانش لازم، کم و بیش، وجود دارد، ولی در شکلی سازمان یافته و سهیل‌الحصول وجود ندارد. در حالتی پراکنده غیر منظم، سازمان یافته، و بدون تردید ناکامل وجود دارد.

بهترین کمکی که می‌توان اعطا کرد، کمک معنوی، یعنی هدیه دانش مفید است. هدیه دانش

از هدایای مادی، بسیار بهتر است. دلایل متعددی بر این گفته وجود دارد. هیچ چیز جز با تلاشی واقعی یا فداکاری راستین در زمرة «تعلقات فرد» قرار نمی‌گیرد. هدیه‌ای از



کالاهاى مادی می‌تواند بدون هیچ گونه تلاش یا فداکاری از سوی دریافت‌کننده، راحت در اختیارش قرار گیرد، بنابراین به سختی می‌تواند «متعلق او» شود و پیوسته همچون چیزی باد آورده پنداشته می‌شود.

لیکن هدیه‌ای از کالاهاى معنوی، هدیه‌ای از دانش، کاملاً چیز دیگری است. بدون یک تلاش واقعی برای تملک آن از سوی دریافت‌کننده، چیزی به دست نخواهد آمد. تملک یک هدیه یعنی همان متعلق ساختن آن، «که نه بید آن را می‌خورد و نه زنگ می‌زند». هدیه کالاهاى مادی، افراد را وابسته می‌سازد، در حالی که هدیه دانش آنها را آزاد می‌کند - البته مشروط بر اینکه نوع درستی از دانش باشد. هدیه دانش اثرات بسیار پایاتری دارد و بسیار بیشتر به مفهوم «توسعه» نزدیک و مربوط است. ضرب‌المثلی می‌گوید اگر به یک فرد یک ماهی بدهی او را برای زمانی بسیار کوتاه کمک کرده‌ای، در حالی که اگر فن ماهیگیری را به او بیاموزی برای همه عمر یاریش کرده‌ای در سطحی بالاتر؛ اگر قلاب ماهیگیری را به او بدهی، برای شما خرج زیادی خواهد داشت و معلوم نیست چه نتیجه‌ای به بار آید، ولی حتی اگر نمر بخش هم باشد، ادامه معیشت آن فرد به لحاظ تجدید کردن قلاب به شما وابسته

خواهد بود. اما اگر طرز ساختن قلاب را به او بیاموزی، او را نه تنها برای تأمین معیشت خود، بلکه برای به خود متکی بودن و مستقل بودن یاری کرده‌ای.

از اینرو این موضوع باید در زمرة اصول هر چه مهمتر برنامه‌های کمک درآید - یعنی از طریق اعطای سخاوتمندانه هدایای معنوی مناسب، هدایایی از دانش مربوط در جهت هموار ساختن روشهای خودیاری، اتکا به نفس و استقلال را در افراد به وجود آوریم. این برداشت، اتفاقاً، امتیاز ارزان بودن نسبی را نیز داراست، یعنی سرمایه‌ای را ایجاد می‌کند که زمانهایی بس طولی می‌باید، زیرا با ۱۰۰ لیره شما ممکن است بتوانید فردی را به چند وسیله تولیدی مجهز سازید، لیکن با همان مبلغ ممکن است به خوبی بتوانید یک صد نفر را یاری کنید که خود را مجهز سازند. شاید در پارهای موارد اندکی «مایه اولییه» دادن از طریق کمکهای مادی برای تسریع فراگرد مفید باشد، لیکن این عمل کاملاً تصادفی و فرعی خواهد بود، و چنانچه مواد لازم به درستی انتخاب گردد، آنها که نیازمندش هستند احتمالاً از عهده تأمینش بر خواهند آمد.

آن بازنگری بنیادی در زمینه اعطای کمک در جهتی که من جانبدار آن هستم، تنها نیازمند تخصیص تازه و محدود از وجوه است. چنانچه انگلستان در حال حاضر سالانه رقمی حدود ۲۵۰ میلیون لیره کمک اعطا می‌کند، اختصاص فقط یک درصد به سازمان دهی و بسیج «هدایای دانش» محققاً همه چشم اندازها را تغییر خواهد داد و دوره جدید و بسیار امید بخش‌تری را در تاریخ «توسعه» آغاز خواهد کرد. یک درصد آن مبلغ حدود ۲/۵ میلیون لیره است - مبلغی که اگر هوشیارانه به کار رود اثرات مثبتش بسیار طولانی و پایا خواهد بود. و چه بسا که مابقی

نود و نه درصد را بسیار ثمربخش‌تر سازد.

همینکه امر اعطای کمک را اساساً به مثابه تأمین دانش، تجربه، فوت و فن وغیرم یعنی اعطای کالاهاى معنوی به جای کسالاهاى مادی - قبول کنیم، جای بحث نخواهد بود که سازمان کنونی فعالیتهای عمران خارجی بسیار ناقص و نارساست. طبیعی است هنگامی که وظیفه اصلی کمک، تأمین وجوه برای رفع نیازها و اجرای طرحهای پیشنهادی کشور دریافت‌کننده کمک پنداشته شود وجود عامل دانش در کشور دریافت‌کننده کمک تقریباً امری مسلم فرض شده است. من فقط می‌خواهم بگویم که وجود عامل دانش را نمی‌توان مسلم فرض کرد، بلکه دقیقاً همین عامل است که نبود چشمگیرش احساس می‌گردد. این است شکاف، یا آن «حلقه مفقوده» در کل ماجرا. نمی‌خواهم بگویم که

در حال حاضر هیچ گونه دانشی انتقال نمی‌یابد؛ این گفته از واقعیت به دور است. خیر، جریان عظیمی از انتقال فوتوفن وجود دارد، لیکن آن براین پنداشت ضمنی مبتنی است که آنچه برای ثروتمندان خوب است مسلماً برای فقیران نیز خوب خواهد بود. چنانکه قبلاً بحثش گذشت، این پنداشت نادرست است، یا دست کم قسمت کوچکی از آن درست و قسمت اعظمش نادرست است.

*** روشهای تولید، الگوهای مصرف، نظامهای عقاید و ارزشها که بالنسبه مناسب حال روستائیان مرفه و تحصیل کرده است، نمی‌تواند برای روستائیان فقیر و نیمه با سواد مناسب باشد.**



و مقاوم باشند، مبدعانی که برداشته‌شان از انسان فقیر چنین است: «تو فقط از سر راه من کنار رو، آنگاه خواهی دید که چقدر بیهوده و بیفایده هستی و چقدر باشکوه کار می‌تواند با پولهای بزرگ خارجی و تجهیزات بیگانه انجام شود.»

از آنجا که نیازهای مردم فقیر نسبتاً ساده است، دامنه مطالعاتی که باید در پیش گرفته شود بالنسبه محدود خواهد بود. انجام این امر



بنابراین به دومیلیون روستایمان باز گردیم و ببینیم چگونه می‌توانیم دانش مربوط و مفید را برای آنها فراهم سازیم. برای این کار باید نخست خودمان این دانش را دارا باشیم. قبل از آنکه درباره اعطای کمک سخن گوئیم، باید چیزی برای اعطا کردن داشته باشیم. مادر کشور خودمان هزاران روستای فقرزده نداریم، بنابراین ما درباره شیوه‌های خودیاری در چنین فضاهایی چه می‌دانیم؟ آن زمان که فرد فقدان آگاهی را پذیرفت خردمندیش آغاز می‌شود. تا زمانی که فکر می‌کنیم که می‌دانیم درحالی که درحقیقت نمی‌دانیم، همچنان به سوی فقیران می‌رویم و همه کارهای پرشکوه و عالی را به آنها عرضه می‌داریم که فقط اگر ثروتمند می‌بودند می‌توانستند انجامشان دهند. این نارسایی اصلی سیاسی اعطای کمک امروز است.

لیکن ما مسلماً چیزهایی درباره سازماندهی و منظم‌سازی دانش و تجربه می‌دانیم، محققاً از امکانات انجام دادن تقریباً هر نوع کار برخورداریم، مشروط بر اینکه به شناسایی و فهم روشن کار مربوط قادر باشیم. چنانچه کار فی‌المثل تهیه یک راهنمای مؤثر برای روشها و مواد ساختمانی ارزان قیمت در مناطق حاره باشد، تا با کمک آن راهنما، سازندگان محلی را در کشورهای در حال توسعه درمورد تکنولوژیها و مستدولوژیهای مناسب آموزش دهیم، بدون شک به انجام آن کار قادر خواهیم بود، یا اینکه دست کم-

می‌توانیم بلافاصله قدمهایی برداریم که ما را به انجام آن کار در ظرف دو یا سه سال آینده توانا سازد. به همین ترتیب، چنانچه به روشنی دریابیم که یکی از نیازهای اصلی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه آب می‌باشد، و میلیونها روستانشین به طور وسیعی از وجود دانش نظام یافته در زمینه روشهای ارزان قیمت، روشهای خودیاری برای انبار کردن آب، نگهداری و انتقال آب و غیره سود خواهند جست، اگر این به خوبی فهمیده شود و در مدار توجه قرار گیرد، بدون تردید برای جمع‌آوری، سازماندهی و رسانیدن اطلاعات مورد نیاز، توانایی و منابع لازم را دارا هستیم. چنانچه قبلاً گذشت، مردم فقیر نیازهایشان نسبتاً ساده است و اساساً با توجه به نیازمندیها و فعالیتهای اصلی خویش، خواهان یاری هستند. چنانچه توان خودیاری و اتکا به نفس نمی‌داشتند امروز دیگر عمرشان به سر رسیده بود. لیکن روشهای آنها اغلب بیش از اندازه بدوی، ناکارآمد و کم‌اثر است، این روشها نیازمند آنند که به وسیله ورود دانش نوین متعالی شوند، دانشی که برای آنها جدید باشد، نه آنکه برای همه جدید باشد. خطای کامل است که بپنداریم مردم فقیر عموماً نسبت به تغییر بی‌علاقه‌اند، لیکن تغییر پیشنهادی باید به‌ترتیبی بنا بر آنچه قبلاً انجام می‌داده‌اند رابطه درونی داشته باشد، و حق دارند که در برابر تغییراتی که مبدعان شهرنشین و اداره‌ای پیشنهاد می‌کنند، ظنن

به طور منظم، وظیفه‌ای کاملاً سامان یافتنی است، لیکن نیازمند یک تدارک سازمانی است که با آنچه اکنون وجود دارد (یعنی تدارکی که صرفاً به منظور پرداخت وجوه ایجاد شده) تفاوت خواهد داشت. در حال حاضر تلاشهای توسعه و عمران، هم در کشور دهنده و هم در کشور گیرنده، عموماً به وسیله مقامات دولتی یا به عبارت دیگر ادارایون صورت می‌گیرد. آنها چه از طریق آموزش و چه از راه تجربه، نه گرداننده هستند و نه مبدع، و نیز از دانش فنی مشخص فراگردهای تولید، نیازهای بازارگانی، یا مسائل رسانه‌ای بی‌بهره‌اند. محققاً ادارایون نقشی اساسی دارند، و نمی‌توان بدون وجود آنها به پیش راه پرداخت. اما آنها نمی‌توانند به تنهایی کاری انجام دهند. باید در تماس نزدیک سایر گروههای اجتماعی، و در تماس مردم افراد اهل صنعت و تجارت قرار داشته باشند، افرادی که آموخته‌اند چگونه یک سازمان را روی پای خود نگهدارند اگر نتوانند مزد کارکنان را در آخر هفته بپردازند، کارشان تمام است! و نیز باید با افراد حرفه‌ای، دانشگاهیان، محققان، روزنامه‌نگاران، آموزگاران و غیره در تماس باشند که وقت کافی، امکانات، توانایی و تمایل به اندیشه و نگارش و ارتباط را دارا هستند. کار توسعه چنانچه به وسیله هریک از سه گروه یادشده در غیبت دو گروه دیگر انجام یابد، بسیار دشوار خواهد بود. لازم است که هم

در کشورهای دهنده و هم در کشورهای گیرنده به آنچه من ترکیب الف-ب-ج می خوانم دست یابیم. در این ترکیب الف نماینده ادارایون، ب نماینده بازرگانان و ج نماینده ارتباط گران- یعنی فعالان امور معنوی و ویژه کاران مختلف است. تنها هنگامی که این ترکیب الف-ب-ج به طور مؤثر حاصل شود، می توان در راه رفع دشواریهای دهشت انگیز مسائل توسعه، قدم مؤثری برداشت.

در کشورهای ثروتمند، هزاران فرد لایق در سطوح مختلف اجتماع وجود دارند که خواهان آنند که در پیکار علیه فقر جهانی سهمی داشته باشند، سهمی که بسیار بیشتر از اعطای مقداری پول است، لیکن راههای زیادی بر آنها گشوده نیست. و در کشورهای فقیر مردم تحصیل کرده، یک اقلیت بسیار ممتاز، اغلب بیش از اندازه دنباله روی مدهای تعیین شده به وسیله کشورهای ثروتمند هستند- یعنی جنبه دیگری از استعمار نوی بدون غرض- و به همه مسائل توجه دارند جز آن مسائلی که مستقیماً به فقر هموطنانشان مربوط می شود. آنها برای مقابله با مسائل حاد جوامع خود، نیازمند ارشاد و الهامی نیرومند هستند.

بسیج دانش لازم برای کمک به فقیران در جهت خودیاری، از طریق بسیج مدد کاران داوطلب که در همه جا وجود دارند، چه در این کشور و چه در کشورهای بیگانه، و پیوند دادن این مدد کاران در «گروههای الف-ب-ج» وظیفه ای است که به مقداری پول نیازمند است، اما نه پولی زیاد. چنانکه گفتم، تنها یک درصد از برنامه کمک انگلستان کافی خواهد بود- شاید بیشتر از کافی خواهد بود- که به چنین روشی آن توان مالی لازم را بدهد که احتمالاً برای آینده ای درازمدت نیاز دارد. بنابراین به هیچ وجه مسئله وارونه ساختن یا پشت و رو کردن برنامه های کمک در میان نیست. بلکه این طرز تفکر و روش عمل است که باید دگرگون شود. تنها کافی نیست که یک سیاست جدید داشت باشیم: روشهای نوین سازماندهی مورد نیاز است، زیرا سیاست در مرحله اجرا مطرح است.

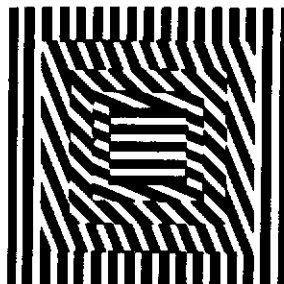
برای اجرای روشی که در اینجا مطلوب قلمداد گردید لازم است که نه تنها در کشورهای دهنده کمک، بلکه نیز در خود کشورهای در حال توسعه، که حائز برترین اهمیت است، گروه عمل تشکیل گردد. این گروه عمل، براساس الگوی الف-ب-ج، باید در حالت مطلوب خارج از دستگاه حکومت باشند، یعنی به عبارت دیگر، باید آژانسهای غیردولتی داوطلب باشند. آنها می توانند به سهولت با کمک آژانسهای داوطلبی که قبلاً به امور توسعه و عمران اشتغال یافته اند، برپا شوند.

بسیاری از این گونه آژانسها، مذهبی و غیرمذهبی، با شماره بزرگی از فعالان در سطح مردم عادی اجتماع وجود دارند و به سرعت دریافته اند که «تکنولوژی متوسط» دقیقاً آن چیزی است که باید در موارد بسیار به عمل در آورند، لیکن آنها از هرگونه پشتیبانی فنی سازمان یافته برای رسیدن به این هدف محرومند. در بسیاری از کشورها کنفرانسهایی به منظور بحث در باره مسائل مشترک آنها تشکیل یافته است، و این نکته بیش از پیش آشکار گردیده که حتی فداکارانه ترین تلاشهای فعالان داوطلب نمی تواند ثمر مطلوبی به بار آورد مگر آنکه یک سازمان نظام یافته برای دانش لازم و سازمانی به همان میزان نظام یافته برای ارتباطات، موجودیت یابد- به عبارت دیگر، آن تلاشها تنها در صورتی ثمربخش خواهد بود که چیزی به نام «زیربنای معنوی» وجود داشته باشد.

برای ایجاد چنین زیربنایی کوششهایی در جریان است، و این کوششها باید بالاترین پشتیبانی را از سوی دولتها و همچنین سازمانهای داوطلب گردآوری وجوه بدست آورد. دست کم چهار وظیفه اصلی باید انجام شود:



*** خطای کامل است که بپنداریم مردم فقیر عموماً نسبت به تغییر بی علاقه اند، لیکن تغییر پیشنهادی باید به ترتیبی با آنچه قبلاً انجام می داده اند رابطه درونی داشته باشد، و حق دارند که در برابر تغییراتی که مبداء آن شهرنشین و اداره های پیشنهاد می کنند، ظنین و مقاوم باشند، مبدعانی که برداشتشان از انسان فقیر چنین است: «تو فقط از سر راه من کنار رو، آنگاه خواهی دید که چقدر بیهوده و بیفایده هستی و چقدر باشکوه کار می توانی با پولهای بزرگ خارجی و تجهیزات بیگانه انجام شود.»**



وظیفه ارتباطات: وظیفه ای به منظور قادر ساختن هر فعال روی زمین یا گروهی از فعالان روی زمین جهت اطلاع یافتن از فعالیتهایی که در کشورهای مختلف و یا حوزه های فعالیتهای مختلف صورت می گیرد، تا از این طریق مبادله اطلاعات به طور مستقیم تسهیل گردد.

وظیفه واسطگی اطلاعات: وظیفه ای به منظور گردآوری اطلاعات لازم بریک اساس نظام یافته و اشاعه آنها در زمینه تکنولوژیهای مناسب برای کشورهای در حال توسعه، به ویژه روشهای کم خرج مربوط به کارهای ساختمانی، آب و برق، انباشت و فراقط محصولات، تولیدات کوچک، خدمات بهداشت، حمل و نقل و غیره. در این مورد اصل مطلب آن نیست که همه اطلاعات را در یک حوزه گرد آوریم، بلکه فراهم آوردن اطلاعات بهره برداری از اطلاعات و فوت و فن استفاده از فوت و فنها مطمح نظر است.*

وظیفه «واپس گیری اطلاعات»، (feed-back)، یعنی، انتقال مسائل فنی از سوی دستاورد کاران کشورهای در حال توسعه به محلهایی در کشورهای پیشرفته که امکانات متناسب برای حل آنها وجود دارد.

وظیفه ایجاد و هماهنگ ساختن «ساختهای فرعی» (Sub-Structures) یعنی گروههای عمل و مراکز رسیدگی و تحقیق در خود کشورهای در حال توسعه.

اینها موضوعاتی هستند که فقط از طریق آزمایش و خطا روشنی کامل می یابند. در این موضوعات لازم نیست که کار از ابتدای مطلق شروع شود- کارهای زیادی قبلاً انجام یافته، لیکن حالا باید در کنار هم جمع آوری شوند و به طور منظم، بسط و گسترش یابند. توفیق آینده کمکهای عمرانی به سازمان و ارتباطات نوع درست و مناسب دانش بستگی دارد- کاری که ترتیب پذیر و مشخص است، و کلاً در چهارچوب منابع موجود می تواند صورت پذیرد.

به چه علت ثروتمندان در کمک به فقیران چنین مسائلی دارند؟ بیماری همه جاگیر دنیای جدید همانا عدم تعادل کلی است که میان شهر و روستا وجود دارد، عدم تعادل به لحاظ ثروت، قدرت، فرهنگ، جاذبیت و امید. اولی بیش از حد وسعت یافته و دومی بیش از حد تحریف شده است. شهر به صورت آهنربای عمومی درآمده، در حالی که زندگی روستایی رنگ و بوی خود را از دست داده است. با این همه این نکته همچون حقیقتی تغییرناپذیر برجای می ماند که، درست همان گونه که عقل سالم در بدن سالم است، سلامت شهرها به سلامت مناطق روستایی بستگی دارد.

شهرها با همه ثروشان، صرفاً تولید کنندگان درجه دوم هستند. در حالی که تولید اصلی، یعنی ماده اصلی حیات اقتصادی همه افراد در

روستا انجام می‌پذیرد. فقدان کنونی تعادل [میان شهر و روستا] که بر استعمار دیرین انسان روستایی و تولید کننده مواد اولیه استوار است، همه

کشورهای جهان را، حتی کشورهای ثروتمند را بیش از کشورهای فقیر، تهدید می‌کند. استقرار مجدد تعادل درست میان زندگی شهری و زندگی روستایی شاید بزرگترین وظیفه‌ای است که در برابر انسان جدید قرار دارد. مسئله تنها در این نیست که تولیدات کشاورزی تا بدان پایه بالا رود که از گرسنگی جهان جلوگیری شود.

هیچ راه حلی برای مصائب ناشی از بیکاری توده‌وار و مهاجرت توده‌وار به شهرها وجود ندارد جز آنکه سطح کلی زندگی روستایی بالا رود، و این امر نیازمند توسعه فرهنگ کشاورزی- صنعتی است، به طوری که هر ناحیه هر اجتماع بتواند تنوع رنگارنگی از حرفه‌ها را در برابر اعضای خود عرضه کند. بنابراین وظیفه بسیار مهم ما در این دهه آن است که فعالیتهای عمرانی را مناسبتر

بقیه از صفحه ۲۰

گنجی پایان‌ناپذیر زیست می‌کنند که عموماً بعلت عدم اطلاع از شیوه و سیستمهای بهره‌گیری از جنگل و چوب دارای وضع مناسب زندگی نیستند که می‌توان با ارائه خط‌مشی صحیح به آنها ضمن جلوگیری از تخریب جنگل بنیه اقتصادی اینان را نیز تقویت نمود.

در حال حاضر هر ساله مبلغ هنگفتی ارز کشور صرف خرید چوبهای مختلف از نوع چهارتراش، سوزنی برگ و تراورس و چوبهایی که در معادن مورد مصرف دارد و غیره می‌شود که آمار زیر که از سالنامه آماری گمرک کشور، اتخاذ شده نمایانگر این مطلب است:

واردات انواع چوب از خارج

وبالنتیجه مؤثرتر سازیم، تا بتواند قلباً فقر جهانی را لمس کند و گستره‌اش دو میلیون روستا را در گیرد. چنانچه گسستگی زندگی روستایی ادامه یابد، هرچقدر هم که پول صرف شود- گریز راهی باقی نخواهد ماند. لیکن اگر خلق روستایی کشورهای در حال توسعه برای کمک به خویش یاری شوند، تردید ندارم که، بدون پیدایش نواحی زاغنه‌نشین و کمربندهای فقر به دور شهرهای بزرگ، و بدون عقیم‌سازیهایی سفاکانه ناشی از انقلابهای خونین، یک توسعه واقعی می‌تواند حاصل گردد. در حقیقت این وظیفه‌ای بسیار سترگ است اما منابعی هم که می‌توانند برای این کار بسیج شوند، سترگند.

توسعه اقتصادی چیزی بسیار وسیع‌تر و عمیق‌تر از علم اقتصاد است، تا چه رسد به اقتصادسنجی. ریشه‌های آن در خارج از حوزه اقتصاد، یعنی در تربیت، سازمان، نظم و فراتر از آن، در استقلال سیاسی، و احساس ملی به خود متکی بودن قرار دارد. نمی‌توان

آن را از طریق عملیات پیوندزنی ماهرانه فن

ورزان خارجی یا برگزیدگان داخلی که تماس خود را با مردم عادی از دست داده‌اند «تولید» کرد. تنها در صورتی توفیق حاصل می‌شود که همچون یک «جنبش بازسازی» بردامنه مردمی با تأکید اصلی بر بهره‌گیری کامل از انگیزه، شوق، هوشمندی، و نیروی کار همگان، حرکتی به پیش آغاز کند.

موفقیت را نمی‌توان از راه معجزه دانشمندان، و فن ورزان، یا برنامه‌ریزان اقتصادی حاصل کرد. فقط می‌توان از راه یک فراگر درشد، که در برگزیده تربیت، سازمان و نظم تمامی مردم نمود، تحصیل شود. هر چیزی کمتر از این به شکست خواهد انجامید.

• به عبارت ساده‌تر باید وسیله دسترسی به اطلاعات و فوت و فنهای موجود در جاهای مختلف را فراهم آوریم.-م.



و حداکثر استفاده از چوب بعمل آید که کارخانه‌های فیبر سازی، نوبان سازی و غیره از این نوعند.

بنابراین صنعت چوب در کشور قابلیت گسترش بسیار فراوانی داشته مناسبترین نقطه شروع آن از همان روستاها و مناطق دور افتاده از شهرها و کنار جنگلها خواهد بود که میزان نیاز و نوع مصرف کنندگان محصولات این بخش، شکل خاص عرضه در محل یا در مناطق دور افتاده از شهرها و کنار جنگلها خواهد بود که میزان نیاز و نوع مصرف کنندگان محصولات این بخش، شکل خاص عرضه در محل یا در مناطق مختلف را پذیرا می‌باشد. البته نوع سرمایه گذاری و مدیریت این بخش در قسمتهای مختلف که دارای کیفیتها و کمیتهای گوناگونی است تفاوت می‌کند و چنانچه در این فعالیتهای اقتصادی بگونه‌ای عمل شود که هم تولید کنندگان وهم روستائیان را نیز به علی که سابق بر این ذکر شد در پوشش سرمایه گذاری بگیرد قابلیت گسترش و اعمال و توسعه فراوانی بچشم می‌خورد.

گام مثبت و بلند را برداریم بلکه احتیاج به برنامه‌ریزی در ابعاد مختلف داشته که از امکانات موجود در داخل و تجربیات دیگران با تکیه بر مردم این کار عمده را در حواشی جنگلها شروع نمائیم و مطمئناً به همان اندازه که سرمایه جذب می‌کند در ایجاد اشتغال و از طرف دیگر در رفع وابستگی مارا یاری می‌کند. پس به جنگل با وسعتی که در کشور ما دارد باید عمیقتر و اساسی‌تر برخورد شود و فقط برای تهیه چوب مصرفی در جعبه‌های میوه خلاصه

نشود هر چند که استفاده از چوبهای مناسب و گسترش توام با برنامه این کارگاههای

| ردیف | شرح | سال ۱۳۵۷ | سال ۱۳۵۸ | سال ۱۳۵۹ | سال ۱۳۶۰ |
|------|-----------|------------|------------|-------------|-------------|
| ۱ | ارزش-ریال | ۵۷۸۲۱۷۸۶۱۲ | ۶۳۱۹۷۸۵۳۱۲ | ۲۲۹۷۱۲۵۴۷۹۳ | ۱۱۱۶۱۰۱۳۳۲۴ |
| ۲ | وزن-تن | ۲۶۸۳۲۵ | ۲۳۵۶۶۸ | ۵۱۵۲۷۱ | ۳۲۶۴۹۳ |

کوچک و حتی توجه به صنایع دستی و نازک کاری نیز در این مناطق ضروری است گویا اینکه در حال حاضر در مناطق غربی کشور کردستان و شمال کشور با قیمتهای صنایع نازک کاری وجود داشته و تولیدات آنها نیز نظر بسیاری از مصرف کنندگان را به خود جلب نموده است ولی باید به پیشرفتهایی که در این صنعت دنیا دست یافته است توجه شده

که بیشترین رقم واردات از شوروی بوده است. بنابراین باتوجه به آمار فوق که ضرورت و اهمیت پرداختن به این صنعت را در کشور بخوبی نمایان می‌نمایاند اما آیا با عدم وجود صنایع پیشرفته در این بخش ما یکبارہ قادر به قطع وابستگی و تأمین مایحتاج کشور هستیم؟ مسلماً جواب آن منفی است، ما هرگز نمی‌توانیم در یک زمان بسیار کوتاه این

۵- صنایع نگهداری و انبار داری

چنانچه بخواهیم در تعریف، صنایع سردخانه‌ای که مشکل و موضوع عمده سواحل شمال و جنوب کشور نیز است را در بر بگیریم مطلب از طیف بسیار گسترده و حساسی برخوردار خواهد شد که به هر نوع وسیله و ابزاری که بتواند محصول را پس از تولید تا زمان مناسب برای عرضه به بازار حفظ